

تأثیر شکل‌گیری داعش بر نظام امنیتی غرب آسیا

دکتر رضا خلیلی^۱

هادی چهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲

چکیده

با وجود اینکه منطقه غرب آسیا همواره آستان تنش و منازعه بوده است؛ اما در برهه‌های زمانی مختلف عوامل متفاوتی باعث بروز تنش و بحران در این منطقه بوده‌اند. با شکل‌گیری و تطور داعش، این چالش‌ها ابعاد گسترده‌تری یافت و با تقویت همدیگر، کل نظام امنیتی غرب آسیا دستخوش تغییرات اساسی شد. تحولات در نظام امنیتی غرب آسیا در ساختار، فرایندهای موجود و نقش و جایگاه بازیگران خود را آشکار کرده که نتیجه آن بروز پیامدهایی برای تمامی کشورهای منطقه بوده است. با توجه به اهمیت مسئله، در پژوهش حاضر این سؤال مطرح می‌شود که شکل‌گیری داعش چه تأثیری بر نظام امنیتی غرب آسیا داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه این است که شکل‌گیری داعش باعث افزایش دخالت قدرت‌های خارجی در نظم امنیتی غرب آسیا و تقویت آنارشی (هرج و مرج) در منطقه شده است. در گردآوری داده‌های تحقیق از منابع کتابخانه‌ای و اسناد مرتبط با موضوع استفاده می‌شود و در تجزیه و تحلیل مطالب نیز از تحلیل تاریخی در چارچوبی مقایسه‌ای بهره می‌گیریم و با توصیف و تحلیل نظام امنیتی قبل و پس از شکل‌گیری داعش، فرضیه تحقیق را به آزمون می‌گذاریم.

واژگان کلیدی: داعش، نظام امنیتی، تارشگری تکفیری، غرب آسیا، قدرت‌های خارجی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (Rezakhali11@khu.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول (hadichehri1368@gmail.com)

مقدمه

تاریخ غرب آسیا بیش از هر چیز یادآور «بحران» و «منازعه» است. به خاطر چنین پیشینه‌ای است که اغلب نظریه‌های مرتبط با ثبات، صلح و امنیت در این منطقه، منازعه‌محور بوده‌اند تا توسعه‌گرا. درواقع برای پژوهشگران، حکومت در غرب آسیا مقوله‌ای لبریز از ناامنی، استیلا و دگرگونی بوده است (نصری، ۱۳۸۲: ۴۵۵). تارشگری به‌عنوان یکی از موضوعات اساسی پیش‌روی امنیت غرب آسیا و حتی مترادف با آن همواره در تعیین مناسبات میان کشورهای منطقه نقش داشته (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۲۲)؛ اما با شکل‌گیری و گسترش فعالیت داعش (دولت اسلامی عراق و شام) بسیار بیشتر مورد توجه قرار گرفته و دارای ابعاد گسترده‌تری نیز شده است. درواقع پدیده داعش با توجه به سطح اقدامات و تنوع افراد عضو شده در آن حکایت از شکل‌گیری یک جریان سخت و متصلب دارد که با انجام تحرکات خود نه‌تنها امنیت هر یک از کشورهای منطقه را با بحران مواجه ساخته؛ بلکه نظم سیاسی و امنیتی کل غرب آسیا را نیز دگرگون کرده است (تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۹). به‌عبارت‌دیگر از یک‌سو تمام کشورهای غرب آسیا به طور مستقیم با پیامدهای شکل‌گیری داعش درگیر هستند و از سوی دیگر تأثیر این جریان بر نظام امنیتی منطقه نیز به حدی بوده که آن را تبدیل به مسئله‌ای جدی و اساسی برای تحقیق کرده است. بر این اساس در پژوهش حاضر به بررسی آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش بر نظام امنیتی غرب آسیا می‌پردازیم تا در عین شناخت ابعاد مختلف موضوع، امکان چاره‌اندیشی در مورد پیامدهای منفی و زیان‌بار آن برای امنیت منطقه نیز فراهم شود. درواقع در پژوهش حاضر این سؤال مطرح می‌شود که شکل‌گیری داعش چه تأثیری بر نظام امنیتی غرب آسیا داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه این است که شکل‌گیری داعش باعث افزایش دخالت قدرت‌های خارجی در نظم امنیتی غرب آسیا و تقویت آنارشی (هرج‌ومرج) در منطقه شده است. بررسی و آزمون این فرضیه را با بهره‌گیری از اسناد و منابع کتابخانه‌ای موجود و با استفاده از تحلیل‌های تاریخی، به‌صورت مقایسه‌ای در دو مقطع قبل و پس از شکل‌گیری داعش بر مبنای نظام امنیتی به‌عنوان رویکرد نظری پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم. پژوهش حاضر از سه بخش تشکیل می‌شود: در بخش نخست مباحث نظری مطرح شده و دیدگاه‌ها و نظریات مختلف در مورد آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش را مورد بحث و نقد قرار می‌دهیم تا در نهایت به یک چارچوب مناسب و منطقی به‌عنوان رویکرد نظری تحقیق دست یابیم. در بخش دوم، نظام امنیتی غرب آسیا قبل از شکل‌گیری داعش بر اساس سه مقوله ساختار، فرایندها و بازیگران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس همین رویکرد، در بخش سوم

نیز نظام امنیتی غرب آسیا بعد از شکل‌گیری داعش را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا در یک چارچوب مقایسه‌ای بتوانیم تحولات ایجاد شده در نظام امنیتی منطقه را درک کنیم.

پیامدهای شکل‌گیری داعش؛ دیدگاه‌ها و نظریات

باوجود اینکه زمان زیادی از فعالیت علنی و خشونت‌بار داعش نگذشته است؛ اما به دلیل ابعاد گسترده موضوع، توجه بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران مسائل امنیتی، راهبردی، سیاسی و حتی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به آن معطوف شده است. با مروری بر دیدگاه‌ها و نظریات مختلف در رابطه با پیامدهای شکل‌گیری داعش حداقل سه رویکرد کلی اقتصادی-اجتماعی، هویتی-ایدئولوژیک و سیاسی-ژئوپلیتیک را می‌توان در این زمینه از یکدیگر جداسازی کرد.

۱. **پیامدهای اقتصادی-اجتماعی:** جولان داعش در غرب آسیا باعث پدید آمدن مشکلات عدیده اقتصادی برای مردم و دولت‌های منطقه شده است. از دیدگاه برخی کارشناسان و صاحب‌نظران، نوع نگاه داعش به مقوله نفت به‌عنوان یک منبع مالی و اهرم اقتصادی باعث افزایش درگیری با سایر گروه‌های مسلح شده است که این خود زمینه‌های ناامنی اقتصادی را در منطقه افزایش داده است (غزایاق زندی، ۱۳۹۳: ۷-۵). داعش اغلب نفت را با ۵۰ درصد زیر قیمت بازار عرضه می‌کند که این تخفیف آثار بسیاری برای کشورهای متکی به درآمد نفت در منطقه داشته است (Waldock, 2015). از یک‌سو تحرکات داعش و سایر گروه‌های متخاصم در سوریه باعث کاهش تولید نفت این کشور از ۴۰۰ هزار بشکه قبل از شروع ناآرامی‌ها به ۳۰ تا ۴۰ هزار بشکه شده است (Daiss, 2016). از سوی دیگر قاچاق نفت داعش از طریق کانال‌های خاص خود باعث دامن زدن به ناامنی بیشتر در منطقه شده است (Hawramy, 2014) که برجسته شدن رویکرد امنیتی و کشیده شدن دامنه درگیری‌ها به سایر مناطق دیگر به فراخور بهره‌وری از این عنصر حیاتی را نیز به دنبال داشته است (Sanati, 2015). این‌گونه فعالیت‌های داعش نه تنها باعث تقویت این گروه و دلالتان نفتی از یک‌سو و تضعیف دولت‌های رسمی در عراق و سوریه از سوی دیگر شده؛ بلکه پیامدهای اجتماعی بسیاری را نیز به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به دنبال داشته است. به واسطه فعالیت‌های این گروه حدود ۴ میلیون پناهنده سوری در اردوگاه‌های اردن، ترکیه و لبنان حضور دارند (Rudaw, 2015). اهمیت مشکل پناهنده‌ها زمانی آشکار می‌گردد که بدانیم داعش در تلاش برای نفوذ در جمعیت پناهندگانی است که عازم غرب هستند و این اقدام خود می‌تواند زمینه‌های حملات تارشرگی در غرب را نیز گسترش دهد (ر.ک: Andreozzi, 2015). از دیدگاهی دیگر برخی اندیشمندان، یکی از

پیامدهای اجتماعی شکل‌گیری داعش را در تکوین صنعت خشونت^۱ در شکلی بدیع می‌دانند، به‌نحوی که داعش با ترویج گسترده خشونت، روان‌شناسی جمعی را تحت‌الشعاع قرار داده است (پورسعید، ۱۳۹۴: ۷۱) و تأثیرگذاری بر روان جمعی با استفاده از ساختار رسانه‌ای، نتایجی عملی برای این گروه به همراه داشته است (نصری، ۱۳۹۴ الف: ۹) که این خود از طرفی می‌تواند تصمیمی کاملاً راهبردی باشد (نصری، ۱۳۹۳ الف: ۶) و از طرف دیگر خشونت اعمالی خود می‌تواند سازوکاری برای مشروعیت این گروه باشد، به‌گونه‌ای که حتی انجام ندادن آن باعث از بین رفتن مشروعیت این گروه شود (عبادی‌فر، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

هرچند پیامدهای اقتصادی و اجتماعی شکل‌گیری داعش به‌هیچ‌وجه انکارناپذیر نیستند؛ اما کسانی که فقط بر این پیامدها تأکید دارند از یک‌سو بیشتر بر آثار مثبت موضوع برای داعش و آثار منفی آن برای مردم منطقه و حتی کشورهای هم‌جوار تأکید می‌کنند و از سوی دیگر تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم فعالیت‌های داعش بر امنیت منطقه و جهان را فقط به این پیامدها کاهش می‌دهند، درحالی‌که اثرات اقتصادی تنها بخش کوچکی از پیامدهای شکل‌گیری داعش است و با تأمل بیشتر می‌توان زوایای گسترده‌تری از آثار و پیامدهای فعالیت این گروه را نیز آشکار کرد که فراتر از مسائل اقتصادی است. در ارتباط با پیامدهای اجتماعی نیز باید توجه داشت که نقطه ضعف این رویکرد درواقع تأکید بیش‌ازحد بر گزاره خشونت داعش و غافل ماندن از سایر زوایای آثار و پیامدهای اجتماعی پیدایش این گروه است.

۲- پیامدهای هویتی - ایدئولوژیک

ازجمله پیامدهایی که در رابطه با داعش مورد توجه برخی کارشناسان و تحلیل‌گران بوده، تأثیر شکل‌گیری این گروه بر افزایش تعارضات هویتی در منطقه غرب آسیا بوده است. داعش خود دارای تعارضات هویتی متعددی با سایر جریان‌ها و گروه‌ها بوده و همواره در پی آن است که به نحوی هویت بومی خویش را احیا کند (ر.ک: Zelin, 2014; Zimmerman, Al-Tamimi, 2014; 2014).

البته رویکرد هویتی فقط منحصر به روابط تاریخی اعراب سنی با شیعیان نیست و این حساسیت را نمی‌توان فقط بر روی هویت سنی و شیعه قرار داد (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۷)؛ بلکه داعش به مرزهای ساختگی و استعماری غرب در جهان اسلام نیز معترض است (فولر، ۱۳۹۳: ۱۶).

۱. عنوان صنعت خشونت از دکتر قدیر نصری به عاریت گرفته شده است.

از نگاه داعش، هویت مذهبی در عصر حاضر بر اثر گسترش معرفت‌شناسی سکولار در عصر جهانی‌شدن، بیش از گذشته تهدید و به حاشیه رانده شده (پورسعید، ۱۳۹۴: ۷۰-۷۱؛ Dabiq, 2016: 5) و مسئله هویتی غرب آسیا و وجود تعارض‌های هویتی چندگانه خود باعث نوعی آنتروپی و درهم‌ریختگی اجتماعی- فرهنگی در منطقه شده است (غریاق زندی، ۱۳۹۴: ۴۲). بر این اساس جستجو برای یافتن هویتی جدید و حس تعلق و هدفمندی از عواملی هستند که افراد را به نام جهاد به سوی جریان‌ات تارشگری سوق می‌دهند و باعث افزایش تنش‌ها در منطقه می‌شوند (کسرای و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۴؛ Lapin, 2011: 41). همچنین داعش به تعبیر برخی به دنبال کاهش احیای اسلام به روایت سلفی- وهابی و در تقابل و تعارض با روایت شیعی شکل گرفته که خود منشأ ناامنی و تنش است (Jones, 2014: 17).

درواقع داعش مرحله یا نسل جدید از حرکت‌های طرفدار احیای اسلام اولیه با تعریف خاص خود از آن است (ر.ک: Dabiq, 2014: 5-6; Lister, 2014). و با این شعار و بهره‌گیری از انگاره‌هایی چون خلافت و اسلام نخستین، همواره جامعه مسلمانان را به سوی خویش فراخوانده است (ر.ک: Bunzel, 2015, Gerges, 2016) که این نوع برداشت داعش از اسلام خود باعث واژگون‌سازی جریان اسلام سیاسی و ارائه بدیلی بدنام (خلیلی، ۱۳۹۳: ۱۸) و تصویری همراه با خشونت ذاتی، متعصب و مداراناپذیر از اسلام شده است (مبینی‌کشه و آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). بر این اساس، داعش امروزه با برجسته کردن تعبیر ایدئولوژیک از اسلام به روایت خاص خودش، نه تنها منشأ اختلاف‌افکنی میان مسلمانان شده (ر.ک: Fernandez, 2015)؛ بلکه باعث ترسیم چهره‌ای به شدت ترسناک و مهیب از اسلام نیز شده است (ر.ک: Clark-Brown et.al, 2014)؛ بنابراین، رویکرد هویتی- ایدئولوژیک بیش از آنکه رویکردی برای تبیین آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش باشد، رویکردی برای دامن زدن به اختلافات و ارائه تصویری خشونت‌بار از اسلام با در کانون توجه قرار دادن داعش است. البته در مجموع می‌توان گفت رویکرد هویتی- ایدئولوژیک در مقایسه با رویکرد اقتصادی- اجتماعی به ابعاد و سطوح گسترده‌تری توجه دارد؛ اما همچنان از تبیین همه آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش ناتوان است.

۳- پیامدهای سیاسی- ژئوپلیتیک

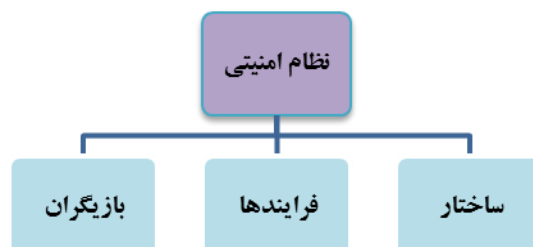
به باور برخی صاحب‌نظران، شکل‌گیری داعش فراتر از آسیب‌ها و تهدیدهای اقتصادی، اجتماعی، هویتی و ایدئولوژیک، تأثیرات مخرب‌تری را متوجه کشورهای غرب آسیا ساخته است. بر اساس استدلال این افراد داعش با اقدامات خود موجبات قطبی‌سازی جوامع اسلامی را فراهم ساخته (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۰) و قطب‌بندی‌های شکل گرفته پیرامون

فعالیت‌های داعش به نحوی امنیت برخی کشورها را به چالش کشیده است (ر.ک: Cesari, 2016). به‌علاوه ایدئولوژی کلی‌گرای داعش، آشکارا مسلمانان را هدف قرار می‌دهد که این خود می‌تواند در برجسته ساختن قطب‌بندی و چنددستگی مؤثر باشد (ر.ک: Gerges, 2016).

از دیدگاهی دیگر، یکی از پیامدهای محسوس جولان داعش در غرب آسیا از زمان شکل‌گیری آن، تلاش برای تضعیف محور مقاومت بوده است. طبق برآوردها و شواهد، استراتژی نهایی داعش تهدید عمق راهبردی ایران و تضعیف محور مقاومت است (نصری، ۱۳۹۴ ب: ۴۵-۴۶)؛ چراکه بعد از سرنگونی صدام در عراق و با جنگ موفق حزب‌الله در لبنان در سال ۲۰۰۶، بر عمق و وزن راهبردی ایران افزوده شد (Lappin, 2011) و حتی ناآرامی‌های سوریه نیز معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و هزینه‌ای برای ائتلاف سوریه با ایران و حمایت از جریان مقاومت است (Abdo, 2011). البته نباید فراموش کرد که بزرگ‌ترین برنده ظهور داعش، رژیم صهیونیستی است که اکنون به دست آن نابودی زیرساخت‌های مسلمانان و کاشت کینه در بطن حیات شیعه و سنی را نظاره می‌کند (نصری، ۱۳۹۳ ب: ۴۹). جدا از تأثیرات عینی تحرکات داعش بر ایجاد بحران امنیتی برای کشورها و کل منطقه، تأثیر این گروه را بر روابط بین کشورها هم می‌توان شاهد بود. از جمله مواردی که این تأثیر را به‌خوبی نشان می‌دهد روابط ایران و عربستان است (موسوی، ۱۳۹۳: ۵-۶). اثرات این تنش را در روابط ترکیه-سوریه، ترکیه-عراق، عربستان-مصر، عربستان-قطر و حتی آمریکا-ترکیه نیز می‌توان شاهد بود. شاید به همین دلیل است که عده‌ای داعش را تهدیدی جهانی می‌دانند که فقط زمانی به طور موفقیت‌آمیز می‌شود در مقابل آن قرار گرفت که با یک واکنش جهانی همراه باشد (Moore, 2015: 106).

بر این اساس اگر رویکردهای پیشین از تبیین آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش برای منطقه غرب آسیا به دلیل کاهش‌گرایی ناتوان بودند، مهم‌ترین مشکل رویکرد سیاسی-ژئوپلیتیک این است که تصویری غیرواقعی از این گروه ارائه می‌کند و وزن سیاسی و ژئوپلیتیک غیرواقعی به داعش می‌دهد (خلیلی، ۱۳۹۵: ۴۴۵).

البته در مجموع دیدگاه سیاسی-ژئوپلیتیک در مقایسه با دو رویکرد قبلی موارد محسوس و قابل‌لمس‌تری را در رابطه با پیامدهای شکل‌گیری داعش بیان می‌دارد، ولی حتی این رویکرد هم نمی‌تواند تمام ابعاد مسئله را بیان کند و بررسی دقیق و جامع پیامدهای شکل‌گیری داعش مستلزم در کنار هم قرار دادن این رویکردها در قالب چارچوبی جدید است که از آن با عنوان «نظام امنیتی» یاد می‌کنیم که در چارچوب نظام امنیتی با اجزا و عناصر زیر با دقت و جزئیات بیشتر می‌توان به بررسی آن‌ها پرداخت:



همچنان که در نمودار هم نشان داده شده است، نظام امنیتی خود دارای سه عنصر ساختار، فرایندها و بازیگران است که در کنار یکدیگر تصویری جامع و کامل از وضعیت امنیتی منطقه و هر یک از کشورهای آن ارائه می‌کنند. وقتی سخن از ساختار در یک نظام امنیتی به میان می‌آید از یک سو سلسله‌مراتب روابط بین بازیگران مطرح است و از سوی دیگر نحوه ائتلاف‌ها و اتحادها میان آن‌ها که قاعداً بر مبنای مرزهای هویتی یا به عبارت دیگر دوستی و دشمنی شکل می‌گیرند. فرایند، دلالت بر جریان‌هایی دارد که در متن و بطن ساختار نهفته‌اند و به مثابه روح در کالبد ساختار به آن حیات و پویایی می‌بخشند و در نهایت بازیگران نیز عواملی هستند که بر اساس فرایندها در چارچوب ساختار عمل می‌کنند و در کنار دو عامل دیگر به نظام امنیتی هویت می‌بخشند؛ بنابراین، استدلال ما این است که در بررسی آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش چنانچه وضعیت قبل و پس از شکل‌گیری این گروه را در قالب نظام امنیتی مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم، می‌توان به تصویر روشنی از آثار و پیامدهای موضوع دست یافت.

نظام امنیتی غرب آسیا قبل از شکل‌گیری داعش: غرب آسیا از جمله مناطق مناقشه‌آمیز جهان است که پس از حملات تارشگری ۱۱ سپتامبر دستخوش تحولات اساسی شد. با اشغال افغانستان و سپس عراق به بهانه مبارزه با تارشگری و سلاح‌های کشتار جمعی، از سال ۲۰۰۳ منطقه با جنگ، بی‌ثباتی و ناامنی مواجه شد که این وضعیت زمینه را برای ظهور گروه‌های تارشگری- تکفیری مانند القاعده عراق و سپس داعش فراهم کرد. درواقع شکل‌گیری این گروه‌ها محصول لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و نتیجه بی‌ثباتی و ضعف دولت در این کشورها بود که با شروع بهار عربی به سایر کشورهای منطقه نیز سرایت کرد. به عبارت دیگر نظام امنیتی منطقه در این دوران دارای ماهیت و ویژگی‌هایی بوده است که با بررسی وضعیت ساختار، فرایندها و بازیگران به خوبی می‌توان دریافت داعش چگونه از دل آن‌ها شکل گرفت تا در ادامه بتوانیم به آثار و پیامدهای شکل‌گیری این گروه برای نظام امنیتی منطقه بپردازیم.

۱- ساختار نظام امنیتی؛ از نظم تک‌قطبی تا چندجانبه‌گرایی

باوجوداینکه ساختار نظام امنیتی منطقه‌ای را به صورت مستقل هم می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ اما این ساختار خود از یک سو مرتبط با ساختارهای ملی و از سوی دیگر در ارتباط با

ساختار نظام بین‌الملل با محوریت آمریکا بوده است و در عمل نمی‌توان آن را جدا از ساختارهای مذکور فرض کرد. بر این اساس ساختار نظام امنیتی غرب آسیا در دوره قبل از شکل‌گیری داعش را با توجه به نقش اصلی آمریکا در تحولات نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، جغرافیای سیاسی و محیط راهبردی جهان دگرگون شد. بعد از این تحولات، مقامات آمریکایی چنان رفتار می‌کردند که گویی نظام تک‌قطبی بر جهان حاکم شده است (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۵)؛ اما همین نوع رفتار به‌تدریج واکنش‌هایی را در میان ملل مختلف برانگیخت. به واسطه این تحول، بنیان‌های قدرت یک‌جانبه آمریکا به‌عنوان تنها قطب باقیمانده از رقابت‌های دوران جنگ سرد در معرض چالش بود که حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد که نتیجه آن گذر دولتمردان آمریکا از تلاش برای ایجاد نظم تک‌قطبی به نظم سلسله‌مراتبی بود و نمودهای واقعی آن را در لشکرکشی این کشور به افغانستان و عراق و تحولات جدید در غرب آسیا به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد.

درواقع باوجود اینکه در این دوره آمریکا در رأس ساختار قدرت بین‌المللی قرار داشت و ساختار امنیتی غرب آسیا نیز در کانون چنین تحولی بود، ولی نه‌تنها ساختار سلسله‌مراتبی مورد نظر آمریکا نتوانست چندان تداوم یابد و با گرفتار شدن این کشور در جریان اشغال افغانستان و عراق و موضع‌گیری کشورهای دیگر در این زمینه عملاً بی‌اعتباری خود را نمایان ساخت؛ بلکه تحولات غرب آسیا نیز رو به دگرگونی نهاد. یکی از دگرگونی‌هایی که می‌توان در دوران پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق متصور شد، فاصله گرفتن آمریکا از نقش یک‌جانبه‌گرا یا مسلط به نقش هژمونیک است. در این راستا تلاش ایالات متحده آن بود که به جای تثبیت نقش مسلط خود در رأس سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی، نقش هژمونیک این کشور را در بازی قدرت جدید مطرح کرده و آن را نهادینه سازد (حسینی متین، ۱۳۸۱: ۳۶۵).

نمونه واقعی کاهش ساختار سلسله‌مراتبی به ساختار هژمونیک را در تحولات غرب آسیا به‌خوبی می‌توان دید. درواقع احساس ناامنی روزافزون ایران و عربستان نسبت به یکدیگر و افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه به‌نوعی حکایت از کاهش قدرت مسلط به قدرت هژمون و همچنین تزلزل در بنیان‌های قدرت آن دارد که از یک‌سو راه را برای تمایل آن به چندجانبه‌گرایی فراهم کرد و از سوی دیگر به ناامنی و آشوب بیشتر در سیاست جهان و به تبع آن در منطقه همواره کشمکش‌زای غرب آسیا دامن زد.

چندجانبه‌گرایی چه به معنای هماهنگ‌سازی سیاست‌های ملی یا رفتارهای گروهی مرکب از سه کشور یا بیشتر و چه به معنای ماهیت و کیفیت تشریک مساعی بین کشورها (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۲۷) در دوران جدید نمود خود را در حل‌وفصل مسئله هسته‌ای ایران از طریق مذاکره یافت (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۲-۳۸). درواقع اگر از منظر تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل به موضوع بنگریم، این تحول نماد واقعی چندجانبه‌گرایی به‌عنوان مرحله‌ای جدید در سیاست خارجی آمریکا و به تبع آن در تحولات نظام بین‌الملل بوده است که در هیچ برهه‌ای از تاریخ سیاست خارجی آمریکا و همچنین در روابط ایران و غرب پس از انقلاب اسلامی نظیر نداشته است.

به واسطه این تغییر اساسی، ساختار نظام بین‌الملل که با محوریت آمریکا بعد از پایان جنگ سرد در تلاش برای ایجاد نظام تک‌قطبی، سلسله‌مراتبی و هژمونیک شکست خورده بود، در نهایت به این نتیجه رسید که باید قدرت‌های دیگر را نیز در حل‌وفصل بحران‌های بین‌المللی دخیل کند. این تحول که از آن با عنوان چندجانبه‌گرایی یاد می‌شود از یک‌سو به نفع کشورهای مخالف یا رقیب آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن‌ها بوده و از سوی دیگر به‌صورت ضمنی به معنای کاهش قدرت دخالت آمریکا در مناسبات بین‌المللی و کاهش حمایت از هم‌پیمانان منطقه‌ای در مقابل قدرت‌های مخالف و رقیب است که به معنای فروپاشی نظم امنیتی موجود در غرب آسیا و نویدبخش تحول در فرایندها و نقش بازیگران برای شکل‌گیری ساختاری جدید است.

۲- فرایندها؛ از امنیت‌سازی تا بهار عربی

منظور از فرایندها مجموعه فعالیت‌های مرتبط یا متعادلی است که هدف مشخصی را دنبال می‌کنند. این فعالیت‌ها همواره نیازمند تخصیص منابعی برای پیگیری اهداف از پیش تعیین‌شده هستند و به تعاملات جهت می‌دهند. بر این اساس لازم است به‌موازات تحول در ساختار، به بررسی تحول در فرایندهای غالب در منطقه غرب آسیا در دوره قبل از شکل‌گیری داعش نیز پرداخته شود.

گرچه راهبردشناسان امنیت‌محور در آمریکا بر این باورند که سیاست ایالات‌متحده در قبال کشورهای جهان باید چندبعدی و گزینشی باشد، به این معنا که آمریکا در جایی دموکراسی را دنبال کند و در جایی دیگر موضوعات امنیتی را پیگیری نماید (دهشیار، ۱۳۸۶)؛ اما از زمان فروپاشی شوروی تا زمان وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و سپس حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا، امنیت در مقابل تهدید بیرونی اولویت خاصی داشت و این مقوله نه‌تنها مورد نظر سیاست‌مداران آمریکا؛ بلکه خواست اصلی سیاست‌مداران کشورهای منطقه نیز بود که از آن به‌عنوان معادله

نفت در برابر امنیت تعبیر می‌کنند که این نگرش نیز پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دگرگون شد و رهبران آمریکا از آن پس کوشیدند به طور هم‌زمان دو سیاست متضاد حضور نظامی و تغییر بافت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه را در کنار یکدیگر دنبال کنند (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۱۲۲). درواقع حملات ۱۱ سپتامبر باعث بازنگری جدی در سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا شد و به تبع آن طرح غرب آسیا بزرگ به‌عنوان رویکردی جدید در سیاست خارجی آمریکا مطرح شد. البته این نوع نگرش تا قبل از سال ۲۰۰۳ توأم با نوعی احتیاط بود و آمریکایی‌ها در عمل دموکراسی‌سازی را همراه با امنیت‌سازی مورد توجه قرار می‌دادند؛ اما پیروزی آمریکا در عراق و آغاز فرایند دولت‌سازی در این کشور به تدریج تردیدها را برطرف کرد و تأکید بر دموکراسی‌سازی را به جای دوگانه امنیت/دموکراسی‌سازی در دستور کار سیاست منطقه‌ای ایالات متحده در غرب آسیا قرار داد. بر این اساس سیاست‌مداران آمریکایی با حمله به عراق و سرنگون کردن رژیم صدام حسین در نظر داشتند عراق را به یک نمونه موفق دموکراسی و سرمایه‌داری در منطقه تبدیل کنند تا در سایه آن بتوانند روند دموکراتیک در منطقه را آغاز و آن را به اجرا درآورند (کامل، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۷). بدین ترتیب از سال ۲۰۰۳ به بعد آمریکا نه تنها درصدد حفظ ساختار منطقه‌ای موجود نبود؛ بلکه تلاش می‌کرد نوعی ساختار منطقه‌ای بر پا سازد که به سقوط رژیم‌های قدیمی با زور یا به واسطه فرایندهای دموکراتیک انجامد. این طرح مورد نظر آمریکایی‌ها تا حد زیادی نتیجه داد؛ اما نه آن‌طور که آن‌ها می‌خواستند؛ بلکه به گونه‌ای که مردم منطقه می‌خواستند. نمود این تغییر را در بهار عربی یا بیداری اسلامی می‌توان دید که هرچند در مسیر دموکراتیک مانند آنچه آمریکایی‌ها می‌خواستند بود؛ اما هدف آن به کلی متفاوت از آنچه آن‌ها می‌خواستند یا حتی تصور می‌کردند قرار داشت. دولتمردان آمریکا که از سال ۲۰۰۱ به بعد ندای دموکراسی‌خواهی را برای کشورهای منطقه سر داده بودند، وقتی با موج دموکراسی‌خواهی در بین مردم منطقه مواجه شدند با سراسیمگی و آشفتگی ابتدا در مقابل امواج خروشان این حرکت‌ها به تناقض‌گویی افتادند و سپس ضمن همراهی ظاهری با آن‌ها کوشیدند زمینه انحراف این حرکت‌ها را با کودتا، سرکوب و بدیل‌سازی فراهم کنند. به عبارت دیگر مجموع تحولات ساختاری و فرایندی در نهایت با دخالت مستقیم یا غیرمستقیم آمریکا منتهی به افزایش آشوب و ناامنی در منطقه شد و نقش و جایگاه بازیگران منطقه را تحت تأثیر قرار داد که باید به بررسی آن نیز بپردازیم.

۳- نقش و جایگاه بازیگران؛ شکل‌گیری محور مقاومت در مقابل محور سلطه

منطقه غرب آسیا عرصه ظهور و بروز رویدادها و کنش‌هاست و بازیگران به‌عنوان کنش‌گران اصلی در این زمینه شناخته می‌شوند. البته بازیگران فعال در این زمینه صرفاً بازیگران منطقه‌ای

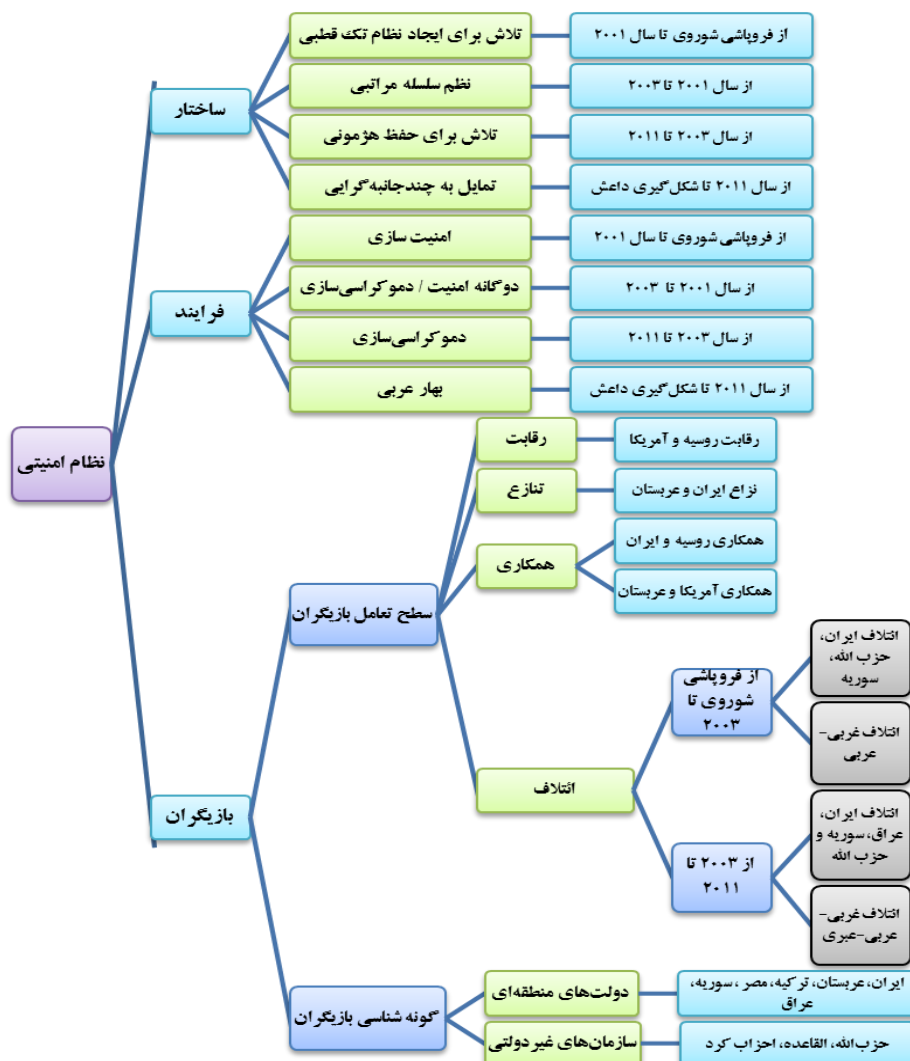
نیستند و باید به ارتباط بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا با بازیگران منطقه‌ای نیز توجه داشت. بازیگران فعال در این عرصه را برحسب میزان نفوذ و تأثیرگذاری آن‌ها در منطقه غرب آسیا می‌توان در قالب ائتلاف‌هایی تقسیم‌بندی کرد که در ادامه به برخی از این ائتلاف‌ها در مقاطع مختلف اشاره می‌کنیم تا رابطه نقش و جایگاه بازیگران با تحول در ساختار و فرایندها آشکارتر شود.

حضور و برتری ایالات متحده در خلیج فارس بعد از فروپاشی شوروی در مقایسه با سایر قدرت‌های منطقه‌ای پررنگ‌تر شد و امضای موافقت‌نامه‌های نظامی دوجانبه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به همبستگی و نزدیکی آن‌ها کمک کرد. درواقع کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با تشکیل ائتلاف غربی-عربی کوشیدند در مقابل قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران صف‌آرایی کنند (ر.ک: Adami and Pouresmaeili, 2013). بر این اساس آن‌ها نه تنها هیچ‌گاه از حضور آمریکا در منطقه نگران نشدند؛ بلکه حتی رسماً خواستار مداخله و حضور این کشور در منطقه بودند و آمریکا و غرب را نه دشمن؛ بلکه هم‌پیمان و متحد خود می‌دانند. در مقابل این ائتلاف بین کشورهای عرب منطقه و غرب، جمهوری اسلامی ایران نیز کوشید دست به تشکیل یک ائتلاف بزند و نزدیکی و اتفاق نظر سه بازیگر یعنی ایران، سوریه و حزب الله لبنان به شکل‌گیری هسته اصلی محور مقاومت انجامید. گرچه تلاش ایران برای ائتلاف‌سازی را نمی‌توان صرفاً حول محور شیعی دانست (Delinda, 2006)؛ اما به‌هرحال احراز قدرت شیعیان در عراق پس از سرنگونی صدام و نیز افزایش قدرت و نفوذ ایران در لبنان و سوریه موجب تحولی بزرگ به سود ایران شد که تغییر ژئوپلیتیک شیعه در منطقه نام گرفت و منافع آمریکا را در منطقه تحت تأثیر قرار داد. بدین ترتیب با وجود نگرانی‌ها و مخالفت‌ها، عراق نیز به ایران، سوریه و حزب الله نزدیک شد و در مقابل سیاست‌های آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه قرار گرفت.

البته باوجود اینکه اتحاد ایران، عراق، سوریه و حزب الله تحت عنوان محور مقاومت جنبه راهبردی دارد؛ اما بدیهی است که اختلاف‌نظرهایی هم بین آن‌ها ممکن است وجود داشته باشد (Casey, 2011: 16)، همچنان که با وجود تلاش آمریکا برای تقویت ائتلاف خود در مقابل ائتلاف ایران و هم‌پیمانانش، اختلافاتی نیز میان برخی کشورهای ائتلاف غربی-عربی وجود دارد. به‌عنوان مثال اختلافات میان عربستان با قطر، ترکیه و حتی مصر ازجمله مسائلی است که باید به آن توجه داشت. با این اوصاف همچنان که ساختار و فرایندهای بین‌المللی و منطقه‌ای در نهایت به سمت و سویی سوق یافتند که باعث افزایش ناامنی و آشوب در سطح منطقه گردیدند، روابط بین بازیگران و نقش و جایگاه آنان نیز در همین مسیر قرار گرفت. درواقع

همچنان که در نمودار زیر نیز نشان داده شده است، هر سه عنصر نظام امنیتی غرب آسیا تا قبل از شکل‌گیری داعش به تدریج در مسیری قرار گرفتند که نتیجه آن‌ها افزایش آشوب، هرج و مرج و ناامنی در منطقه بود و این وضعیت خود بستر اصلی شکل‌گیری داعش شد.

نظام امنیتی غرب آسیا قبل از شکل‌گیری داعش



نظام امنیتی غرب آسیا پس از شکل‌گیری داعش

تحولات غرب آسیا بعد از سال ۲۰۱۱ یعنی از زمان خروج آمریکا از عراق و سرایت موج خیزش عربی به سوریه وارد مرحله‌ای جدید شد. در این برهه از زمان ابوبکر البغدادی تشکیل دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را اعلام کرد و به تبع آن منطقه غرب آسیا شاهد تقابل رویکردها

و زورآزمایی سیاسی و امنیتی بازیگران مخالف و موافق و عرصه تاخت‌وتاز قدرت‌های بیگانه شد و فرقه‌گرایی به طرز بی‌سابقه‌ای تشدید گردید. برای آنکه تأثیر شکل‌گیری داعش بر نظام امنیتی غرب آسیا را دریابیم، همانند قسمت قبل، در ادامه تحولات نظام امنیتی غرب آسیا پس از شکل‌گیری داعش را بر مبنای سه عامل ساختار، فرایندها و بازیگران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- تحولات ساختاری؛ از نظم چندجانبه‌گرا تا آشوب و ناامنی هویت‌بنیاد

زمانی که داعش شکل گرفت و فعالیت آن گسترش یافت، ساختار نظام بین‌الملل نه تک‌قطبی بود و نه سلسله‌مراتبی و حتی قدرت هژمونیک آمریکا نیز رو به افول بود و هم‌زمان با آن تلاش اعضای نظام منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان و ترکیه برای تأمین امنیت خود به صورت مستقل به شدت افزایش یافته بود. برخلاف ساختارهای تک‌قطبی و سلسله‌مراتبی که یک کشور مانند آمریکا می‌توانست امرونی کند و دیگر کشورها به صورت منفعلانه بپذیرند، در ساختار جدید چون هویت‌های سیاسی موجودیت خود را در خطر می‌دیدند از هیچ اقدامی برای فائق شدن بر رقبا فروگذار نکردند و از طریق ائتلاف‌سازی یا رقابت تسلیحاتی و حتی جنگ نیابتی و مستقیم در صدد مغلوب یا محدود ساختن طرف مقابل برآمدند و این روند که از زمان پیش از شکل‌گیری داعش رو به افزایش نهاد، هم‌اکنون در غرب آسیا به وضوح دیده می‌شود. درواقع این دوره را چه دوره هژمونی و چه دوره چندجانبه‌گرایی بدانیم، قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، روسیه، فرانسه، چین و ... هر یک اهداف و منافع خود را دنبال می‌کردند و به تبع آن کشورهای منطقه نیز به دلیل نگرانی از وضعیت خود دیگر نمی‌توانستند به سیاق قبل رفتار کنند.

البته چندجانبه‌گرایی اگر در مسیر همکاری برای مقابله با تارشگری قرار می‌گرفت می‌توانست بسیار مفید باشد و مانع گسترش این پدیده نیز شود؛ اما متأسفانه بیشتر از آنکه در راستای همکاری متقابل و حل مسئله باشد، خود حالت بلوک‌بندی و صف‌آرایی طرف‌ها در مقابل یکدیگر را گرفت. درواقع رویکرد بازیگران در منطق چندجانبه‌گرا در این دوره نیز بیشتر مبتنی بر رفتارهای تنش‌آمیز بود. بدین ترتیب می‌توان گفت با ظهور داعش مواضع طرفین تضاد بیشتری یافت که این خود زمینه لازم را برای تقابل و زورآزمایی بیشتر در منطقه مهیا ساخت و با در پیش گرفتن این رویکرد توسط بازیگران داخلی و بین‌المللی، شرایط برای ادامه حیات داعش بیش‌ازپیش مهیا شد. بر این اساس با توجه به مطالب عنوان شده در دوره شکل‌گیری داعش می‌توان نظم در حال تکوین در غرب آسیا را گذر از چندجانبه‌گرایی به آشوب و ناامنی هویت‌بنیاد دانست که به‌ویژه با محوریت اسلام در مقابل اسلام و اسلام در مقابل غرب در حال تداوم است.

۲- تحول در فرایندها؛ رویارویی بیداری اسلامی با محافظه‌کاری غربی-عربی

پیدایش داعش به موازات تحول در ساختارهای امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای و افزایش دخالت قدرت‌های خارجی و قرار دادن منطقه در چرخه بسته ناامنی و تهدید، فرایندهای موجود را نیز دستخوش تحول کرد که نماد آن را در افزایش تنش بین ایران و عربستان می‌توان دید. درواقع ایران جنبش‌های جدید در کشورهای عربی را متأثر از گفتمان بیداری اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی ایران می‌داند (موسوی، ۱۳۹۳: ۷) که این نوع نگرش ایران به‌خصوص در عراق و سوریه باعث تحریک عربستان سعودی و در پیش گرفتن سیاست‌هایی توسط این کشور برای مقابله با ایران شده است (Adami and Pouresmaeili, 2013: 162).

بیداری عربی- اسلامی تغییرات وسیعی را در عرصه ژئوپلیتیک و ساختار سیاسی منطقه ایجاد کرده است که نتیجه آن در تعریفی جدید از روابط قدرت و شکلی جدید از رفتار سیاسی نمود یافته است (Souri, 2015: 52). رقابت بین دو جریان قدرت یعنی عربستان سعودی و ایران به‌عنوان مدعیان رهبری جهان اسلام باعث برجسته شدن اختلافات این دو کشور شده که این تقابل در رابطه با بیداری اسلامی به نحو مشخص خود را نشان داده است. البته نگرانی عربستان سعودی فقط ایران و بیداری اسلامی نیست؛ بلکه تزلزل در رژیم‌های سنتی و محافظه‌کار عرب که نظام عربستان خود مصداق واقعی آن است نیز هست. مهم‌ترین سیاست عربستان سعودی برای مقابله با این مشکل آن است که اتحادش را با کشورهای غربی در ضدیت با ایده انقلابی‌گری در جهان عرب و اسلام تقویت کند و با پیگیری سیاست توازن قوا و ایفای نقش محافظه‌کاری سنتی از گسترش بیداری اسلامی در منطقه ممانعت نماید (Adami and Pouresmaeili, 2013: 160). به عبارت دیگر از نگاه عربستان سعودی، روابط نزدیک بین ایران و عراق و دیگر شیعیان می‌تواند سبب برهم خوردن توازن قوا در منطقه به نفع ایران و به ضرر عربستان گردد و نظام حکمرانی سنتی و محافظه‌کار عربی را به چالش بکشد (غریباق زندی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). از جهتی دیگر، از نگاه غربی‌ها اسلام به دو شاخه تقسیم می‌شود: اسلام افراطی و اسلام میانه‌رو که در غرب همواره تلاش جهت حذف اسلام افراطی و جایگزین کردن آن با اسلام میانه‌رو وجود داشته است (Manji and Dajani, 2015). به عبارتی این نوع اسلام به لحاظ اتخاذ یک نوع بینش تسامحی در قبال نوع افراطی و انقلابی، دارای کارکرد بیشتری برای غرب است. با این اوصاف پیدایش داعش به‌عنوان یکی از مصادیق اسلام افراطی و تمرکز کشورهای غربی بر مقابله با آن به معنای این است که جدال میان اسلام سکولار و میانه‌رو با اسلام افراطی از یک‌سو و جدال میان غرب و اسلام افراطی از سوی دیگر تشدید می‌شود. بر این اساس راهبرد آمریکا در قبال اسلام‌گرایان، حفظ ارتباط و حمایت حداقلی از آنان است (ر.ک:

قاسمی، ۱۳۹۴). درواقع این کشور با حفظ تعامل حداقلی با اسلام‌گرایان میانه‌رو و محافظه‌کاران عربی درصدد است حلقه ارتباط با آن‌ها را حفظ کند تا از طریق تعامل با آن‌ها بتواند صحنه را مدیریت کرده و از آسیب خوردن منافع خود در مواجهه با جریان بیداری اسلامی پیشگیری کند.

۳- تحول در نقش و جایگاه بازیگران؛ تداوم رویارویی محور مقاومت و محور سلطه

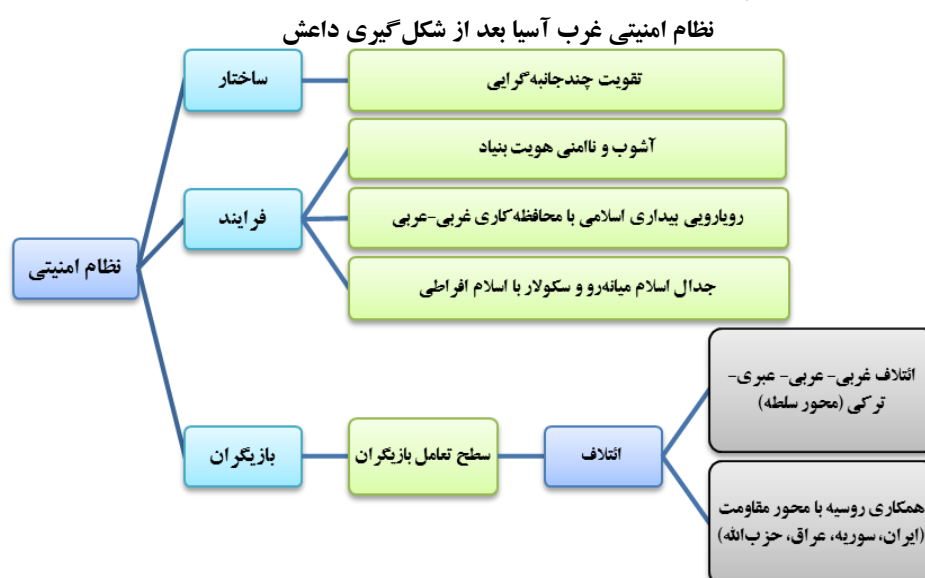
ساختار نظام منطقه‌ای غرب آسیا بعد از شکل‌گیری داعش به‌طور کلی دگرگون شده و شکل جدیدی به خود گرفته و موازنه قوای جدیدی در حال شکل‌گیری است. در ساختار جدید، آمریکا به سیاق قبل یکه‌تاز تحولات به شمار نمی‌رود و تا حدودی تأثیرگذاری خود را نسبت به گذشته از دست داده است و برخی کشورها از گردونه بازیگری مؤثر در منطقه خارج شده‌اند؛ بنابراین، عرصه تنش و درگیری بین کشورهایی که دارای تقابل ایدئولوژیک هستند در دو محور مقاومت و سلطه فراهم شده است. در خلال این تحولات همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای چون بریتانیا، فرانسه و آلمان و کشورهای منطقه مانند ترکیه، مصر و قطر به گردونه تحولات منطقه اضافه شده‌اند و در حال نقش‌آفرینی در این محیط پرتنش هستند. با این اوصاف تحول در ساختار و فرایندها تأثیر خود را بر قطب‌بندی‌های سیاسی نیز گذاشته است و ائتلاف‌های پیشین با کم و زیاد شدن بازیگران، شکل جدیدی به خود گرفته‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

روابط آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌صورت تصاعدی طی چند سال گذشته علی‌رغم تنش‌ها، سوءتفاهم‌ها و زمینه‌های اختلاف بالقوه، افزایش داشته است (Hard, 2016). در این اثنا فعالیت‌های دولت ترکیه نیز در هماهنگی با محور غربی-عربی افزایش یافته است. همچنین اسرائیل نیز در بازی جدید در غرب آسیا مشارکت داشته که ماحصل آن پیگیری عادی‌سازی مجدد روابط با ترکیه، تجدید فرایند صلح با فلسطین و هماهنگی سیاست‌ها در رابطه با سوریه بوده که در نهایت باعث شکل‌گیری محور غربی-عربی-عبری-ترکی شده است (Ramani, 2016). شکل‌گیری محور مذکور باعث شده محور مقاومت نیز به دنبال یارگیری‌های جدید باشد و با تحکیم همکاری میان روسیه با این محور، نقش‌آفرینی‌های جدیدی در دو جبهه نظامی و سیاسی رقم بخورد.

گرچه برای روسیه و ایران اتحاد ژئوپلیتیک در برخی مناطق مانند افغانستان، سوریه و مناطق جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ارزشمند است؛ اما حضور روسیه در کنار ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله در مقابله با تارشگری در سوریه و عراق به‌مراتب اهمیت بیشتری دارد. البته در این زمینه اختلافاتی نیز بین اهداف دو کشور وجود دارد. روسیه به دنبال حفاظت از نوعی

دولت سوری با مشارکت سایر جریان‌هاست که به روابط دوستانه با مسکو ادامه دهد. این در حالی است که ایران در حال نبرد برای حفظ رژیم اسد در قدرت، محافظت از راه حیاتی به حزب الله لبنان و همچنین تحکیم نفوذ در سوریه است که البته این موارد نمی‌تواند برای محور مقاومت در این دوره خطرناک باشد؛ چراکه برتری راهبردی محور مقاومت در سوریه که با همکاری روسیه به دست آمده، ارزش و اهمیت بسیار بیشتری دارد. به هر حال روسیه با انجام تحرکات خود در سوریه این پیام را به آمریکا مخابره می‌کند که به نحوی قدرتمندترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند و خواهان آن است که آمریکا آن را به رسمیت بشناسد و در سیاست خارجی خود انعطاف‌پذیری خاصی را به وضوح به نمایش گذاشته است که در آن واحد می‌تواند با دو حوزه تنازع یعنی عربستان و اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر تعامل داشته باشد (Trenin, 2016).

با در نظر گرفتن این موارد، روابط نزدیک ایران و روسیه با ترکیه بعد از کودتای نافرجام در این کشور، هرچند به صورت موقت و راهکنشی، معادله را به نفع محور مقاومت و به زیان محور سلطه تغییر داد و تنهایی راهبردی بیش از پیش عربستان و قطر را در موضوع سوریه رقم زد. در واقع با وجود اختلافاتی که در هر دو محور مقاومت و سلطه در مورد تحولات کنونی و آینده منطقه وجود دارد و با وجود برخی تغییرات راهکنشی، نقش و جایگاه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز به موازات تحول در ساختار و فرایندها دستخوش تحولاتی اساسی شده است. تحولات در ساختار، فرایندها و نقش و جایگاه بازیگران در نظام امنیتی در حال گذار غرب آسیا را می‌توان چنین ترسیم کرد:



۴- داعش، دخالت خارجی و تقویت آنارشی

مرور تحولات غرب آسیا در سال‌های اخیر به‌خوبی بیانگر این است که از زمان شکل‌گیری داعش تحولات بسیاری در منطقه ایجاد شده که در نتیجه آن شاهد افزایش دخالت قدرت‌های خارجی در این ورطه حساس و آشوب‌زا بوده‌ایم. طبق آمار ارائه شده، هواپیماهای آمریکا از اواسط ۲۰۱۴ تا اواسط ۲۰۱۶ بیش از ۱۵۰۰ حمله هوایی را علیه مواضع داعش انجام دادند و این کشور سه هزار نیروی نظامی را برای آموزش نیروهای عراقی در این کشور مستقر کرد (Sieradzki and Kelly, 2016). در حالی که کشورهایی مانند یونان، لهستان و پرتغال در حال تجهیز نظامی نیروهای ضد داعش هستند، حملات هوایی فرانسه به مواضع تروریست‌ها در سوریه بعد از حملات تارشگری در این کشور افزایش یافت و کشور آلمان نیز فعالیت‌های خود را با رویکرد اطلاعاتی دنبال می‌کند. همچنین کشورهایی چون سوئد، ژاپن (به دلیل سربریدن تبعه این کشور توسط داعش) و کویت از طریق ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه برای آوارگان و مردم تحت کنترل داعش نقش خود را ایفا کرده‌اند. روسیه و ایران نیز حملات هوایی را ضد مواضع داعش انجام داده‌اند، هرچند که این حملات در هماهنگی با نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا نبوده است. درواقع همچنان که این موارد نشان می‌دهند، تداوم یافتن شورش‌ها و عمیق‌تر شدن آن، سوریه را به کانون درگیری‌های منطقه‌ای و تقابل روسیه و محور مقاومت از یک طرف و آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای آن از طرف دیگر تبدیل کرده است. در این بین ایران و روسیه منابع بسیار زیادی را صرف حفظ و تقویت فشار اسد کرده و متقابلاً رقیبان منطقه‌ای و بین‌المللی آن از جمله آمریکا، عربستان سعودی، ترکیه و قطر نیز با پشتیبانی سیاسی، رسانه‌ای، نظامی و مالی کوشیده‌اند جبهه مخالف را هدایت و حفظ کنند. از زمینه‌های درگیری و مناقشه در شکل‌های بین‌المللی آن که توسط آمریکا و سایر دولت‌های غربی مخالف دولت سوریه دنبال می‌شود تا حمایت روسیه و چین از سوریه در شکل حقوقی در برابر شورای امنیت سازمان ملل، همگی علائم رقابت‌آمیزی را فراتر از تأثیر منطقه‌ای و در قالب شکل‌هایی از جنگ نیابتی انعکاس می‌دهد که نشانگر افزایش دخالت قدرت‌های خارجی در تحولات غرب آسیا است و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم نتیجه شکل‌گیری داعش و گسترش تارشگری در منطقه است. درواقع با افزایش دخالت قدرت‌های خارجی در نتیجه شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های تارشگری داعش، منطقه غرب آسیا در حال حاضر نه فقط عرصه جنگ نیابتی بین دو محور؛ بلکه همچنین عرصه جنگ‌های داخلی و فرقه‌ای شده است که به‌صورت خاص خود را در قالب درگیری‌های متقاطع به شکل زیر در سوریه آشکار کرده است:



بر این اساس از یک سو دولت سوریه در مقابل شورشیان درگیر یک جنگ داخلی است، از سوی دیگر یک جنگ فرقه‌ای بین گروه‌های سنی مذهب و شیعی در جریان است و نهایتاً اینکه پشت همه این درگیری‌ها برخی کشورهای منطقه و همچنین قدرت‌های بزرگ قرار دارند. درواقع داعش امروزه در کانون بحران‌های مختلف در منطقه و به‌ویژه در عراق و سوریه است و در لایه‌های مختلف این بحران نیروهای داخلی، کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ قرار دارند که با این گروه و دیگر گروه‌های تارشگری در تعامل یا تقابل هستند (ر.ک: Sly, 2016) و همه این تحولات به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از شکل‌گیری داعش بوده است.

نتیجه‌گیری

منطقه غرب آسیا از جمله مناطق تنش‌زاست که همواره مورد توجه جهانی بوده است. ازجمله اتفاقات بسیار مهم و حساس حادث شده در این منطقه طی سال‌های اخیر، برآمدن گروه داعش و جولان آن در این عرصه بوده است. همچنان که در بخش نخست این مقاله نشان داده شد، بررسی آثار و پیامدهای شکل‌گیری داعش مستلزم فراتر رفتن از رویکردهای موجود و بررسی آن بر اساس رویکرد نظام امنیتی است. بر اساس این رویکرد، نظام امنیتی غرب آسیا قبل از شکل‌گیری داعش دارای ماهیت و ویژگی‌هایی خاص بوده است. همچنان که در دوره مورد بحث، ساختار نظام منطقه‌ای به تبع تحول در ساختار نظام بین‌المللی از نظم تک‌قطبی به نظم چندجانبه‌گرا متحول شد، فرایندهای منطقه‌ای نیز از امنیت‌سازی به آشفتگی ناشی از بهار عربی تحول یافت و در نهایت نقش و جایگاه بازیگران نیز دستخوش تحولاتی اساسی شد. بر اساس این تحولات، آشفتگی و ضعف دولت‌های مستقر در سوریه و عراق باعث شکل‌گیری داعش شد؛ اما شکل‌گیری این گروه خود نظام امنیتی منطقه را نیز دستخوش تحول کرد.

درواقع بعد از شکل‌گیری داعش نظام امنیتی غرب آسیا وارد مرحله جدیدی از ناامنی و بی‌ثباتی شد و شاهد تحولاتی اساسی در ساختار، فرایندها و نقش و جایگاه بازیگران بودیم. در

این دوره نوع برخورد بازیگران واقع‌گرایانه‌تر و تهاجمی‌شد که ماحصل آن افزایش حضور قدرت‌های دیگر غیر از آمریکا و تقویت ائتلاف‌های سیاسی-نظامی پیشین و افزایش درگیری‌های نیابتی در مناطق تحت شورش و آشوب بوده است. به‌طور کلی زبانه کشیدن شعله‌های خشم داعش زمینه درگیری‌های منطقه‌ای را بیش‌ازپیش مهیا ساخته است و کشورهای منطقه از یک‌سو و بازیگران فرامنطقه‌ای از سوی دیگر با اقدامات خود به شعله‌ورتر شدن این آتش دامن زده‌اند. در نتیجه این رویارویی‌ها ساختار امنیتی منطقه به سمت آشوب و ناامنی پیش رفته است. بررسی فرایندها نیز حکایت از افزایش آشفتگی و هرج‌ومرج دارد و نه تنها بر تعداد بازیگران خارجی در تحولات منطقه افزوده شده؛ بلکه زمینه رقابت و رویارویی بین آن‌ها نیز افزایش یافته است که همه این تحولات به‌نوعی ناشی از شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های داعش بوده است.

منابع

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۲)؛ **نوسلفی‌گری و جهانی‌شدن امنیت غرب آسیا**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۴)؛ «کالبدشکافی مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، شماره ۳۰، صص ۹-۵۵.
۳. پارسای، رضا و مهدی مطهرنیا (۱۳۹۳)؛ «اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب‌الله بر منافع آمریکا در غرب آسیا»، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۲۲، شماره ۸۶، صص ۱۰۷-۱۳۷.
۴. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۴)؛ «داعش: الگوی نوین کنش تارشگری؟»، **ماهنامه برآورد**، سال سوم، شماره ۲۵-۲۶، صص ۶۵-۷۳.
۵. تودنهورفر، یورگن (۱۳۹۴)، **۱۰ روز با داعش: از درون دولت اسلامی**، ترجمه علی عبداللهی و زهرا معین‌الدینی، تهران: نشر کوله‌پشتی.
۶. جمشیدی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۴)؛ «آینده‌پژوهی اهداف ائتلاف ضد داعش با فن فرا تحلیل شبکه‌ای»، **فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت**، سال ۲۶، شماره ۱۰۳، صص ۲۷-۳۹.
۷. حسینی‌متین، سیدمهدی (۱۳۸۱)؛ «روندهای سیاسی داخلی و بین‌المللی تأثیرگذار بر سیاست خارجی در مورد عراق»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۶، شماره ۳۷، صص ۳۵۳-۳۸۰.
۸. خلیلی، رضا (۱۳۹۳)؛ «استراتژی آمریکا در غرب آسیا پس از پیدایش داعش»، **ماهنامه برآورد**، سال دوم، شماره ۲۰، صص ۱۵-۲۳.
۹. خلیلی، رضا (۱۳۹۵)؛ «مواجهه راهبردی؛ مبنای استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال داعش»، در: **داعش حقیقی و حقیقت داعش**، به اهتمام محمدحسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، صص ۴۳۳-۴۶۲.
۱۰. دهشیار، حسین (۱۳۸۶)؛ **سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا**، تهران: نشر قومس.
۱۱. ظریف، محمد جواد و محمد کاظم سجادیپور (۱۳۸۹)؛ **دیپلماسی چندجانبه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. عبادی‌فر، محمد (۱۳۹۵)؛ «داعش و مشروعیت خشونت‌بار»، در: **داعش حقیقی و حقیقت داعش**، به اهتمام محمدحسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، صص ۱۳۴-۱۰۷.
۱۳. غرایق زندی، داود (۱۳۹۳)؛ «غرب آسیا: تحولات جاری و دورنمای پیش‌رو»، **ماهنامه برآورد**، سال دوم، شماره ۲۳، صص ۵-۱۴.

۱۴. غرایاق زندی، داود (۱۳۹۴)؛ «مقابله با سایت‌های تاریک داعش: آنتروپی رسانه‌ای، هویت و دولت ورشکسته»، **ماهنامه برآورد**، سال سوم، شماره ۳۴، صص ۳۹-۵۵.
۱۵. غرایاق زندی، داود (۱۳۹۵)؛ «دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۱۰۱-۱۲۸.
۱۶. فولر، گراهام (۱۳۹۳)؛ «پدیده داعش: چگونه داعش از بین می‌رود؟»، ترجمه قدیر نصری، **ماهنامه برآورد**، سال دوم، شماره ۲۲، صص ۱۳-۱۶.
۱۷. قاسمی، مصطفی (۱۳۹۴)؛ «چرایی تعامل آمریکا با اسلام‌گرایان منطقه». قابل‌دسترس در: <http://alwaght.com/fa/News/12470>
۱۸. کامل، سید روح‌الله (۱۳۸۲)؛ «هژمونی آمریکا در عراق»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۹.
۱۹. کسرائی، محمدسالار و سعیده داوری‌مقدم (۱۳۹۴)، «برآمدن داعش در غرب آسیا: تحلیل جامعه‌شناختانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۹۱-۲۱۶.
۲۰. مبینی‌کشه، زهرا و هادی آجیلی (۱۳۹۳)؛ «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در غرب آسیا»، **فصلنامه علمی - تخصصی حبل‌المتین**، سال سوم، شماره نهم، صص ۱۱۹-۱۴۲.
۲۱. موسوی، سیدمسعود (۱۳۹۳)؛ «چشم‌انداز روابط ایران و عربستان در پرتو تحولات منطقه‌ای»، **ماهنامه برآورد**، سال سوم، شماره ۲۰، صص ۱۵-۵.
۲۲. نصری، قدیر (۱۳۸۲)؛ «رهیافت‌های امنیت‌پژوهی در غرب آسیا»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲۰، صص ۴۵۵-۴۷۶.
۲۳. نصری، قدیر (۱۳۹۳)؛ «خسونت به سیاق داعش: بحثی در انگیزه و بنیاد فکری خشم»، **ماهنامه برآورد**، شماره ۱۹، صص ۵-۹.
۲۴. نصری، قدیر (۱۳۹۳ب)؛ «رهنامه راهبردی داعش: با تکیه بر نشریه دابق»، **ماهنامه برآورد**، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۴۳-۵۱.
۲۵. نصری، قدیر (۱۳۹۴ الف)؛ «شگردهای داعش برای مختل‌سازی و مهندسی محاسبات حریف»، **ماهنامه برآورد**، سال سوم، شماره ۳۴، صص ۵-۱۵.
۲۶. نصری، قدیر (۱۳۹۴ ب)؛ «کارکرد و ساختار خلافت در سازمان فکری داعش»، **ماهنامه برآورد**، سال سوم، شماره ۳۰، صص ۳۹-۴۶.
۲۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)؛ «آمریکا ابرقدرت جهان: گذار از نظام تک‌قطبی - چندقطبی»، ترجمه مجتبی امیری، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۴۱، صص ۸۲-۹۱.
28. Andreozzi, Jessi (2015), "Turning Away Syrian Refugees is Exactly What ISIS Wants". Available at: http://www.huffingtonpost.com/jesse-andreozzi/turning-away-syrian-refugees-is-exactly-what-isis-wants_b_8585084.html.

29. Abdo, Geneive, (2011), "How Iran Keeps Assad in Power in Syria". Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2011-08-25/how-iran-keeps-assad-power-syria>.
30. Adami, Ali, Pouresmaeli, Najmieh. (2013), "Saudi Arabia and Iran: The Islamic Awakening Case", *Iranian Review of Foreign Affairs*, pp. 153-178.
31. Al-Tamimi, Aymenn Jawad (2014), "Sunni Opposition to the Islamic State", *Middle Eastern Review of International Affairs*, Available at: <https://www.questia.com/library/journal/1P3-3470199311/sunni-opposition-to-the-islamic-state>.
32. Bunzel, Cole (2015), *From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State*, Washington: Center for Middle East Policy at Brookings.
33. Casey, L. Addis (2011), *Lebanon: Back ground and U.S. Realations*, Congressional Research Service, New York.
34. Cesari, Jocelyne (2016), "Why ISIS is Not All of Political Islam and what it Means for Democracy". Available at: <http://pomeps.org/2015/06/22/why-isis-is-not-all-of-political-islam-and-what-it-means-for-democracy/>.
35. Clark-Brown, Aubrey et.al (2014), "The Growing Divide between the Sunni and Shia Worlds", Center for Dialogues, Available at: <https://www.yumpu.com/en/document/view/34698121/the-growing-divide-between-the-sunni-and-shia-worlds>.
36. Dabiq (1435), "A Call to Hijrah". Available at: <http://www.clarionproject.org/news/islamic-state-isis-isil-propaganda-magazine-dabiq>.
37. <http://www.clarionproject.org/news/islamic-state-isis-isil-propaganda-magazine-dabiq>.
38. Dabiq (1436), "They Plot and Allah Plots". Available at: <http://www.clarionproject.org/news/islamic-state-isis-isil-propaganda-magazine-dabiq>.
39. Daiss, Tim (2016), "Why Islamic State's (ISIS) Oil Revenue Is Plunging". Available at: <http://www.forbes.com/sites/timdaiss/2016/08/26/why-islamic-states-oil-revenue-isplunging/#3813f724603e>.
40. Delinda, Hanley, (2006), "Iraq: A View from the Neighborhood", Available at: <https://business.highbeam.com/4987/article-1G1-145886637/iraq-view-neighborhood>.
41. Fernandez, Alberto (2015), "Here to Stay and Growing: Combating ISIS Propaganda Networks". Washington, DC: The Brookings Institution.
42. Gerges, Fawaz A. (2016), "ISIS and the Third Wave of Jihadism", *Current History*, 113 (767): 339-243.
43. Hard, Imad (2016), "U.S.-GCC Relations and the Fight against ISIS". Available at: <http://ncusar.org/aa/2016/08/us-gcc-relations-and-fight-against-isis/>.

44. Hawramy, Fazel (2014), "Inside Islamic Stats' Oil Eempire". Available at: [https://www. theguardian.com/world/2014/nov/19/-sp-islamic-state-oil-empire-iraq-isis](https://www.theguardian.com/world/2014/nov/19/-sp-islamic-state-oil-empire-iraq-isis).
45. Jones, Seth G. (2014), "A Persistent Threat; The Evolution of al Qaida and Other Salafi Jihadists". Available at: http://www.rand.org/pubs/research_reports/RR637.html.
46. Lappin, Yaakov (2011) *Virtual Caliphate*, Washington DC: Potomac Books.
47. Lister, Charles (2014), "Profiling the Islamic State", Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 13. Available at: [https://www.brookings.edu/research/profiling-the-islamic-state/..](https://www.brookings.edu/research/profiling-the-islamic-state/)
48. Manji, Irshad and Danji, Mohammed, (2015). "Is There a Moderate Islam?". Available at: [http:// www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/is-there-a-moderate-islam](http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/is-there-a-moderate-islam).
49. Moore, Johnnie (2015), *Defying Isis: Preserving Christianity In The Place of Its Birth and in Your Own Backyard*, USA: Nashville Tennessee.
50. Ramani, Samuel (2016), "Israel Is Strengthening Its Ties with the Gulf Monarchies". Available at: http://www.huffingtonpost.com/samuel-ramani/why-israel-is-strengthening_b_11946660.html.
51. Rudaw, (2015), "UN: Refugee Numbers at Record levels, Agencies No longer Able to Cope". Available at: <http://rudaw.net/english/middleeast/180620153>.
52. Sanati, Cyrus (2015), "To Combat ISIS, Target its Oil Business in Syria". Available at: <http://fortune.com/2015/11/17/isis-paris-oil/>.
53. Sieradzki, Jody and Kaitlyn Kelly (2016), "The US Dropped 23000 Bombs in 2015". Available at: <http://theweek.com/articles/609228/america-dropped-23000-bombs-last-year-heres-where-exploded>.
54. Sly, Liz (2016), "10 New Wars that Could Be Unleashed as a Result of the One against ISIS". Available at: https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2016/09/07/10-new-wars-that-could-be-unleashed-as-a-result-of-the-one-against-isis/?utm_term=.78ca2e5f1606.
55. Sourì, Mohammad (2015), "Islamic Awakening and the Influence on Iran and Gulf Cooperation Council Relations", *International Journal of Review in Life Sciences*, 52-60.
56. Trenin, Dmitri (2016), "Russia and Iran: Historic Mistrust and Contemporary Partnership". Available at: <http://carnegie.ru/2016/08/18/russia-and-iran-historic-mistrust-and-contemporarypartner ship>.
57. Waddock, Andy (2015), "ISIS and the Price of Oil". Available at: <https://www.equities.com/news/isis-and-the-price-of-oil>.
58. Zelin, Aaron (2014), "The War between ISIS and Al-Qaeda for the Supremacy of the Global Jihadist Movement". Available at:

<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-war-between-isis-and-al-qaeda-for-supremacy-of-the-global-jihadist>.

59. Zimmerman, Katherine (2014), "Competing Jihad: The Islamic State and al Qaeda". Available at: ***<http://www.criticalthreats.org/al-qaeda/zimmerman-competing-jihad-islamic-state-iraq-syria-al-qaeda-september-1-2014>***.